

محوریت اقتصاد فرهنگ در الگوی اخلاقی فارابی و کارکرد

آن در برنامه «فلسفه و کودک»

نادیا مفتونی*

شده و حل مشکلات اقتصادی در سخن بسیاری از مسئولان مملکت، اهمیت درجه اول را بخود اختصاص داده است. نگاهی به شعارهای نروزی سالهای گذشته و نامگذاری سالها می‌اندازیم که نشان‌دهنده حال و هوای دستکم بخشی بسیار مهم و مؤثر از کشور و رسانه‌ها در مورد اولویت امور است.

عناوین اقتصادی در نامگذاری دهه اخیر مشهود است. سال جاری (۱۳۹۹) توسط مقام معظم رهبری سال «جهش تولید» نامگذاری شد که در واقع نوعی تأکید و اوجگیری برای شعار سال قبل، سال «رونق تولید» بود. یک سال به عقب برمیگردیم. در سال ۱۳۹۷ شعار و نام سال «حمایت از کالای ایرانی» اعلام شد. سال پیشتر، ۱۳۹۶، «سال اقتصاد مقاومتی: تولید - اشتغال» نام داشت. شعار سال ۱۳۹۵ «اقتصاد مقاومتی؛ اقدام و عمل» بود. سال ۱۳۹۴ «دولت و ملت، همدلی و همزبانی» نامگذاری شد که ویژگی اقتصادی نامگذاری سالهای قبل و بعد را ندارد. شعار سال ۱۳۹۳ «اقتصاد و فرهنگ با عزم ملی و مدیریت جهادی» بود که ترکیبی اقتصادی و فرهنگی داشت. سال ۱۳۹۲ «حماسه سیاسی و حماسه اقتصادی» بود. سال ۱۳۹۱ «سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی» نام گرفت. سال ۱۳۹۰ «سال همت مضاعف و کار مضاعف» نامگذاری شد. سال پیشتر (۱۳۸۸) سال «حرکت مردم و مسئولین بسمت اصلاح الگوی مصرف» بود. شعار سال ۱۳۸۷ «نوآوری و شکوفایی» انتخاب شد. نام سال ۱۳۸۶ «سال اتحاد ملی و انسجام اسلامی» بود که این سال هم بصراحت نامگذاری اقتصادی نداشت. از سال ۱۳۸۶ تا ۱۳۷۸ بهمین منوال، شعار اقتصادی در نامگذاری سالها کمرنگتر است.

قبل از سال ۱۳۷۸ سالها نامگذاری نمیشدند اما مؤلفه‌ها و عناصری در هر سال مورد تصریح و تأکید قرار گرفته که صبغه اقتصادی در آنها مشهود است. در پیام نروزی ۱۳۷۷ صرفه‌جویی دولت و ملت، در پیام سال ۱۳۷۶ کنار گذاشتن

چکیده

برنامه «فلسفه و کودک» به بنیانهای اخلاقی اهتمام دارد و یکی از اهداف اساسی آن تربیت و رشد فکری کودکان برای ساختن جامعه‌ی فاضله و پیشرفته است. در پژوهش حاضر ابتدا به الگوی اخلاق اسلامی فارابی که باید آن را نسبت به دیگر الگوهای اخلاق اسلامی، انقلابی کپرنیکی بشمار آورد، می‌پردازیم و آنگاه کارآمدی الگوی فارابی را برای برنامه فلسفه و کودک میان می‌آوریم. ویژگیهای اصلی الگوی اخلاق فارابی چهار چیز است: (۱) تقدم اخلاق اجتماعی بر اخلاق فردی؛ (۲) تعریف اخلاق فردی با مؤلفه‌های اجتماعی؛ (۳) تلاش حداکثری در تولید ثروت بعنوان اولین بایسته اخلاق شخصی؛ (۴) تلاش حداکثری برای کسب موقعیتهای برتر اجتماعی، بعنوان دومین بایسته اخلاق شخصی. بنظر میرسد فارابی در الگوی خویش، تربیت نسلی پراگیزه و پرتلاش را برای تأسیس جامعه فاضله هدف گرفته است.

کلیدواژگان: مدینه فاضله، پویایی اجتماعی، اخلاق اجتماعی، الگوی تربیتی، فارابی.

مقدمه

تبیین الگوی اخلاق اسلامی فارابی و جایگاه آن، متوقف بر مقدمه‌یی درباره ارتباط فرهنگ و اقتصاد است. سالیانی متمادی بویژه اوایل انقلاب و سالهای جنگ تحمیلی، فرهنگ و امور فرهنگی در مقایسه با اقتصاد و امور اقتصادی، مهمترین مسئله جامعه ما تلقی میشد و دستکم در میان بخشی از جامعه که مهمترین و موثرترین رسانه‌های کشور در آن بخش جای داشتند، اولویت نخست مملکت، فرهنگ و مسائل فرهنگی بشمار می‌آمد. در چند سال اخیر اقتصاد به اولویت نخست کشور تبدیل

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۱/۳ تاریخ تأیید: ۹۹/۳/۳

* دانشیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه تهران؛

nadia.maftouni@ut.ac.ir

اسراف، در پیام سال ۱۳۷۵ مبارزه با اسراف و زیاده‌روی و نابود کردن اموال عمومی و اموال شخصی، در نوروز سال ۱۳۷۴ انضباط اقتصادی و مالی، یعنی مقابله با زیاده‌روی و اسراف، در سال ۱۳۷۳ وجدان کار و انضباط اجتماعی، در نوروز ۱۳۷۲ عدالت اجتماعی، در پیام نوروزی ۱۳۷۱ تحکیم معنویت مورد تأکید و توجه مقام معظم رهبری بودند (برگرفته از سایت khamenei.ir).

میتوان گفت در سال ۱۳۷۲ که خصوصیت عدالت اجتماعی مد نظر بوده، وجهه اقتصادی بمیزان خصوصیت وجدان کاری یا انضباط اقتصادی و مالی برجسته و مورد تأکید نبوده است. اما در بیشتر سالها از سال ۱۳۷۳ بعد محتوای پیام نوروزی یا نامگذاری سال، مشتمل بر جنبه آشکار اقتصادی است. در این میان، سالهای ۷۸ و ۷۹ و ۸۱ تا ۸۶ متفاوت هستند. از سال ۸۷ تا ۹۹، بدون استثنا در همه سالها پیامهای اقتصادی محوریت داشته‌اند.

الگوی اخلاق فارابی در مقایسه با الگوی اخلاق بوعلی

در الگوی اخلاق فارابی، اقتصاد جایگاهی ویژه دارد. اما نکته مقدم بر آن، اینست که در الگوی اخلاق او، سیاست یعنی اخلاق و اخلاق یعنی سیاست. البته مترادف بودن اخلاق و سیاست منحصر به فارابی نیست.

اگر بخواهیم الگوی فارابی را به زبان امروز ترجمه کنیم، چنین خواهد شد: ابعاد اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی اخلاق بر ابعاد فردی و شخصی بطور مطلق غلبه دارد و نسبت به سایر جنبه‌های اخلاق، برجسته‌تر است. لازم به ذکر است که تعاملات و رفتارهای اجتماعی در تعاریف امروزی مستقل از اقتصاد نیست؛ یکی از متداولترین تعاریف اقتصاد که از سوی گرگوری منکیو ارائه شده، گویای این پیوند است: «یک اقتصاد به گروهی از مردم گفته میشود که در طول زندگی با یکدیگر سر و کار دارند» (Mankiw, 2015: p. 4).

اخلاق شخصی فارابی کاملاً با اخلاق شخصی و نفسی فیلسوفان دیگر مثلاً ابن‌سینا متفاوت است. اشاره‌ی گذرا به الگوی اخلاق فارابی و بوعلی‌سینا موجب میشود در ذهن مخاطب مقایسه‌ی میان الگوی فارابی با الگوی رایج شکل بگیرد. ترتیب مطالب رساله فی‌السیاسة فارابی به شرح زیر است:

۱) «ماینبغی أن يستعمله المرء مع روائه» = رفتار ارتباطی انسان با رئیس و حاکم؛

۲) «ما ینبغی للمرء ان يستعمله مع اکفائه» = رفتار

ارتباطی انسان با هم‌ردیفان و همکاران؛

۳) «ماینبغی ان يستعمله المرء مع من دونه» = رفتار ارتباطی انسان با زیردستان؛

۴) «فی سیاسة المرء لنفسه» = رفتار ارتباطی انسان با خویش (شیخو، ۱۹۸۵: ۲۹ - ۱۸).

اما ترتیب رساله فی‌السیاسة ابن‌سینا عبارتست از:

۱. «فی سیاسة الرجل نفسه» = رفتار انسان با خود؛

۲. «فی سیاسة الرجل دخله و خرجه» = رفتار مالی و

پولی فرد؛

۳. «فی سیاسة الرجل اهله» = رفتار با همسر و

خانواده‌داری؛

۴. «فی سیاسة الرجل ولده» = رفتار با فرزند؛

۵. «فی سیاسة الرجل خدمه» = رفتار با زیردستان و

خدمتگزاران (همان: ۱۷-۲).

همانگونه که میبینید در عناوین یاد شده از رسائل سیاست فارابی و بوعلی‌سینا، واژه سیاست بکرات تکرار شده است. بنابراین ابتدا رابطه سیاست و اخلاق را در این دو رساله و آثاری از این دست بیان میکنیم. در رساله سیاست فارابی، اصطلاح سیاست و اخلاق بصورت مترادف بکار رفته است؛ بعبارت دیگر، رساله فی‌السیاسة یعنی رساله فی‌الاخلاق. البته سایر فیلسوفان از جمله، ابن‌سینا نیز سیاست و اخلاق را بشکل مترادف بکار برده‌اند. لویس معلوف (Louis Ma'luf / 1867-1946) که بر رساله سیاست بوعلی حاشیه نوشته و در ضمن مقالات فلسفیه منتشر شده است، در ابتدای اثر خود، رساله فی‌السیاسة ابن‌سینا را رساله فی‌الاخلاق نامیده و در همان صفحه، کتاب بوعلی‌سینا را رساله الشیخ‌الرئیس فی‌السیاسة خوانده است. علاوه بر این، او در ادامه تصریح میکند که نیاز به یادآوری نیست که معنای واژه سیاست در عرف فلاسفه قدیم عرب، برطرف کردن نقصها و اصلاح فسادها بوده است (شیخو، ۱۹۸۵: ۲).

نگاهی منظم به دو رساله یاد شده نشان میدهد که اخلاق فارابی از رفتارها و تعاملات اجتماعی شروع شده و با اخلاق شخصی و فردی پایان می‌یابد. در مقابل، اخلاق ابن‌سینا با اخلاق شخصی و فردی آغاز میشود. اینکه کدام رویکرد درست یا غلط است و کدام بهتر یا بدتر، مورد بحث این نوشتار نیست. از اینرو، صرفاً بر رویکرد فارابی متمرکز

میشویم که در برنامه‌های فلسفه و کودک، مورد بحث قرار گرفته و کارآمدی یا ناکارآمدی آن محل بحث است. این مباحث منافاتی با انتقاد از رویکرد و دیدگاه فارابی ندارد. اصولاً سعی بر اینست که در تحقیقات و بررسیهای خود به رویکرد اخلاق توصیفی (positive ethics) پایبند بوده و در این مرحله کاری به اخلاق هنجاری دستوری تجویزی توصیه‌ی (normative ethics) نداشته باشیم. ما با اخذ رویکردی توصیفی بجای رویکرد دستوری و هنجاری، به بررسی الگوی فارابی میپردازیم که میتوان آن را نسبت به الگوی غالب و رایج اخلاق‌نگاری و اخلاق‌پژوهی اندیشمندان مسلمان یک انقلاب کپرنیکی بشمار آورد.

اولیتهای اخلاق فردی فارابی: طلب مال، جاه، لذات و شهوات

در شرح ترتیب رساله فی السیاسة ابونصر فارابی و ابن‌سینا گفته شد که مباحث اخلاقی فارابی از اخلاق اجتماعی شروع شده و با رفتار شخصی و تعامل با نفس پایان می‌یابد. اساساً از نظر فارابی، اخلاق و سعادت در اجتماع معنا پیدا میکند و جامعه کوچکتر از مدینه نمیتواند محمل نیل به سعادت باشد. او حتی در مقدمات رساله اخلاقی خود، آنگاه که از رجوع به نفس و تأمل انسان در خویشتن خویش سخن میگوید، نخست به ارتباطات اجتماعی اشاره میکند:

هر فردی آنگاه که به نفس خود رجوع کند و در احوال نفس خود و احوال دیگر افراد بشر تأمل نماید، نفس خود را در مرتبه و جایگاهی می‌یابد که گروهی از مردم در آن مرتبه با او شریکند و گروهی دیگر را از جهت یا جهاتی برتر از خود و گروهی دیگر را از جهت یا جهاتی پایینتر از خویش می‌یابد (همان: ۱۹).

بعبارت دیگر، فارابی در اولین جمله خودشناسی، انسان را در اجتماع و در ضمن روابط و نسبت‌هایش با دیگر اشخاص لحاظ کرده است، درحالیکه چنین سبکی در آثار دیگر اخلاق‌نگاران مسلمان کمتر بچشم میخورد. بعنوان مثال، ابن‌سینا برعکس فارابی، بر اخلاق فردی تأکید دارد و بعنوان اولین حکم یا درس اخلاقی میگوید: مهمترین کاری که انسان در این راه برعهده دارد، پرداختن به نفس خویش است و کسی که در خودسازی موفق است دیگر نباید نگران کشورداری و مملکت‌سازی باشد (همان: ۶).

اینک ببینیم فارابی که رفتار شخصی را پس از سه گونه رفتار اجتماعی با بالادستان، همردیفان و زیردستان،

در انتهای رساله اخلاق و در آخرین جلسه کلاس و درس اخلاق خود قرار داده است، چه اموری را در جزئیات و خصوصیات اخلاق فردی پیش‌رو میگذارد و به چه وظایفی توصیه میکند. او اینجا نیز شگفتی‌آفریده و متفاوت از برخی اخلاق‌پژوهان و اخلاق‌نویسان عمل کرده است. او رفتار شخصی و فردی را بترتیب با سه درس، توصیه، دستور، تکلیف یا وظیفه آغاز میکند: طلب مال، طلب جاه، طلب لذات و شهوات یا با اندکی تفصیل:

وظیفه اول: وجوب مبالغه در بدست آوردن ثروت و مال (همان: ۳۰ - ۲۹)؛

وظیفه دوم: مجاهده در بدست آوردن جاه (همان: ۳۰)؛
وظیفه سوم: وجوب طلب و تحصیل لذات و شهوات از راه جاه (همانجا).

البته واضح است که فارابی مال و جاه و لذات و شهوات حلال را مدنظر دارد و امور حرام را نه تنها توصیه نکرده، بلکه منع میکند. همچنین شرط میکند که طلب مال نباید به دین و مروت و آبروی انسان آسیب بزند. او در مورد طلب لذت و شهوت نیز واجب میدانند که طریق جاه پیش گرفته شود نه طریق مال، یعنی انسان در پی امیال و لذتهایی باشد که با جاه‌طلبی حاصل میشود؛ مثلاً لذتی که یک دانشجو از کسب رتبه نخست میبرد یا میلی که یک ورزشکار به برنده شدن در مسابقه بین‌المللی دارد یا اشتهایی که یک فیلمساز نسبت به بردن جوایز جشنواره‌های جهانی دارد. بنابراین، تردیدی در ضرورت حلال بودن طلب مال و جاه و لذت نیست؛ یعنی قرار نیست انسان از راه دزدی، جاه و مال کسب کند. همچنین انسان باید به اندازه شایسته و در محل و مورد شایسته به سخاوت شناخته شود (همانجا).

اما صرفنظر از اینها، مسئله مهم اینست که چرا فارابی توصیه‌های اخلاق شخصی و فردی خود را مثلاً با سفارش به قناعت، با تأکید بر صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف شروع نکرده است؟ چرا نگفته است از مال دنیا بقدر کفاف اکتفا کنید؟ چرا گوشه‌نشینی و عزلت را توصیه نکرده است؟ اساساً چرا توصیه‌های اخلاقی خود را با مسائل دیگری غیر از امور اقتصادی آغاز نکرده است؟ مثلاً با توصیه به خودسازی یا محاسبه نفس؟ بعنوان نمونه، ابن‌سینا مباحث اخلاقی خود را با سخن گفتن از اخلاق فردی و عقل و نفس اماره شروع کرده است (همان: ۶).

الگوی فارابی: اقتصاد فرهنگ

در الگوی اخلاقی فارابی دو بُعد غلبه دارد: بعد اجتماعی و بعد اقتصادی؛ یعنی ابعاد اجتماعی و اقتصادی حرف اول را میزند از اینرو میتوان الگوی اخلاق او را اقتصاد فرهنگ نامید. البته نامگذاری امری استحسانی و ذوقی است. اما در اینجا وجه آن تأکید فارابی بر اخلاق اجتماعی و اقتصادی است. او بعنوان فیلسوف مدینه فاضله، نوعی از اخلاقیات و باورهای فرهنگی را طلب میکند و بنیان میگذارد که توسعه و رشد اقتصادی بخش جدایی‌ناپذیر آن است. این اخلاقیات و باورهای فرهنگی پیشرفت و رشد و توسعه اقتصادی جامعه فاضله را در پی دارد. البته اوضاع و احوال اقتصادی خاص، آثار و نتایج و تبعات اخلاقی و فرهنگی خاصی را نیز بدنبال دارد، یعنی یک ارتباط دوسویه در اینجا برقرار است. از این ارتباط دوطرفه به اختصار تحت عنوان اقتصاد فرهنگ یاد شده است. بعبارت دیگر، اقتصاد فرهنگ را اینگونه تعریف میکنیم: مطالعه اینکه از یکسو چگونه فرهنگ و اخلاقیات مسیر اقتصاد و رشد و سقوط اقتصادی جوامع را تعیین میکند و از سوی دیگر، زیرساختهای اقتصادی چه تأثیری بر فرهنگ و باورهای اخلاقی جوامع دارد.

تبیین الگوی اقتصاد فرهنگ فارابی

اهمیت ابعاد اجتماعی و اقتصادی در اخلاق نفسی و شخصی از نگاه فارابی روشن شد. اما چرا او چنین نگاهی به اخلاق دارد؟ چرا تا این اندازه نسبت به دیگر فیلسوفان و اندیشمندان برجسته مسلمان متفاوت عمل کرده است؟ تبیینهای مختلفی برای الگوی فارابی بنظر میرسد که در اینجا به یکی از آنها اشاره میشود.

فارابی فیلسوف معموره فاضله، امت فاضله و مدینه فاضله است؛ یعنی ساختار جهان فاضله و جوامع فاضله را طراحی کرده و متمایل به تحقق چنین جهانی است. بیقین سعادت معقول در انتهای افق فلسفه فارابی میدرخشد و او جامعه فاضله را برای رسیدن بشریت به سعادت غایی طراحی کرده است. اما به هر حال، این کار مستلزم ساختن جامعه‌یی خاص است و جامعه‌سازی و تمدن‌سازی به مؤلفه‌هایی نیاز دارد. پس فارابی به این مسئله توجه دارد که برای ساختن جامعه فاضله، باید عناصر و انسانهایی تربیت کرد که انگیزه ساختن تمدن و جامعه فاضله را داشته باشند؛ بعبارت دیگر، وی در بیان وظایف اخلاقی افراد، معتقد است باید نسلی را تربیت کرد

که از عهده ساختن تمدن و جامعه فاضله برآید.

به این ترتیب، اولین گام اخلاق شخصی‌یی که فارابی تعریف میکند، عزم اقتصادی است. عزم اقتصادی یک فرهنگ است؛ اینکه ریاضت‌کشی و اخلاق‌ورزی افراد مدینه، زهدورزی در گوشه یک عبادتگاه الگوی جامعه باشد یا کار کردن طولانیتر، استراحت و خوابیدن کمتر و تلاش بیشتر در هر زمینه از فعالیت اقتصادی، آثار فرهنگی متفاوتی دارد؛ مثلاً اینکه کسب و کار حلال عبادت و ثواب شمرده شود یا درس خواندن مباحثه علمی بالاتر از عبادت شبهای قدر قلمداد گردد یا بالاترین جهاد کسب علم و دانش، ولو از دشمن و کافر، تعریف شود، نیازی به توضیح نیست که این باورها موجب چه پیشرفتی خواهد شد.

اینکه چه چیز را اخلاقی میدانیم، کدام کار را عبادت میشماریم یا چه رفتاری را درست و دارای اجر تلقی میکنیم، اولین سنگ بنای فرهنگ مدینه فاضله است. بنابراین، بطور خلاصه میتوان گفت فارابی به انگیزه‌ها و ساختارهای انگیزشی (incentive structures) مورد نیاز جامعه‌سازی و تمدن‌سازی توجهی ویژه دارد و در تربیت انسانها و پرورش نسل آینده چنین هدفی را دنبال میکند.

انگیزه‌های غیرمادی و پیشرفت اقتصادی

فارابی به انگیزه‌ها و ساختار انگیزشی آدمی عنایت دارد. اما جایگاه انگیزه‌های معنوی و غیرمادی از نظر او و در نظریه او کجاست؟

باید توجه داشت که گام اول در تأسیس تمدن و جامعه فاضله اینست که اولاً، تمدن و جامعه‌یی در جهان خارج شکل بگیرد و ثانیاً، آن تمدن و جامعه، فاضله باشد یا فاضله شود. بعبارت دیگر، تا تمدنی وجود نداشته باشد، سخن گفتن از فاضله بودن آن مهمل و بیمعناست. تأسیس یک تمدن و جامعه نیز مبتنی بر رشد و توسعه و پیشرفت (growth) است. بنابراین، پیشرفت و بهبود زندگی مردم و ترقی و ارتقای استانداردهای زندگی، محور توجه فارابی است؛ او بصراحت بعنوان گام اول اخلاق نفسی و شخصی از احصای همه راههای بدست آوردن ثروت و مال سخن میگوید. از زبان حال فارابی میتوان گفت: ساختار عوامل انگیزشی افراد جامعه باید در راستای مهندسی مثبت رفتار باشد، به این معنا که در مردم انگیزه تولید و رشد و پیشرفت ایجاد کند. فارابی نمیتواند کاری به رشد نداشته باشد؛ رشد یعنی تولید دارو، یافتن راه

جدید درمان بیماری، سینما و... .

اما پرسشی که در این بحث قابل طرح است، اینست که چرا فارابی از انگیزه‌های غیرمادی و الهی هزیننه نمیکند و آنها را پای کار نمی‌آورد؟ مثلاً چرا در ابتدای مبحث اخلاق نفسی نمیگوید: انسان باید برای ایمان خود کار کند، دانش‌آموز نباید کاری به نمره داشته باشد و باید برای اعتقاداتش درس بخواند، معلم باید برای رضای خدا درس بدهد، کشاورز باید بخاطر خدا کشت و زرع انجام دهد و هنرمند باید برای رضای خدا به آفرینش اثر هنری مشغول شود؟

در پاسخ چنین پرسش یا ابهامی باید گفت: فارابی که به همهٔ آحاد انسان و تک تک فرزندان جامعهٔ فاضله توجه دارد، اساساً نمیتواند بگوید ما نباید انگیزه‌های مردم را بهینه کنیم (optimize)، چون خودشان باید برای خدا کار کنند و به فکر رشد و پیشرفت جامعه باشند؛ درست همانگونه که نمیتوانیم بگوییم چرا به خانه و مغازه و ماشین خود قفل میزنیم، افراد باید بخاطر خدا دزدی نکنند یا بگوییم نیازی به پلیس نیست، مردم بخاطر خدا نباید جنایت کنند یا بگوییم نیازی به ساختار عوامل انگیزشی مادی نیست زیرا بهشت و جهنم وجود دارد. این سخنان درست مثل اینست که بیمارتان را به پزشک بسپارید و بیمارتان زیر جراحی فوت کند. وقتی از پزشک پرسیدید چرا مریض فوت شد؟ پاسخ دهد: اجلش رسیده بود! مطمئناً شما این حرف را از پزشک جراح نمیپذیرید، گرچه شاید از استاد الهیات و کلام بپذیرید. هر سخن در جای خودش معنادار و در جایی دیگر مهمل است. اساتید علم کلام از بهشت و جهنم و عرفا از انواع عرفان سخن میگویند؛ فرض کنید سیبی از درخت بر زمین می‌افتد، از نظر متکلمان و عرفا این سیب افتاد چون خدا اراده کرد، اما از نظر فیزیک این نیروی جاذبهٔ زمین است که موجب افتادن سیب میشود.

رئیس مدرسه علمیه‌یی که استاد تفسیر و اخلاق و عرفان بود، برای گرفتن بودجه و کمک مالی نزد فرماندار رفت. فرماندار گفت: ما برایتان دعا میکنیم که خداوند مشکلاتتان را حل کند. عالم در جواب میگوید: ما خودمان بهتر بلدیم دعا کنیم، شما پول بدهید! یا از یکی از فرزندان مرحوم آیت‌الله شاه‌آبادی، عارف و فقیه شناخته شده، نقل کرده‌اند که پدر به فرزند دیگر گفتند: «این میخ مزاحم دیگران است و ممکن است لباس کسی به آن گیر کند. آن را درآور یا تا آخر بکوب». سپس به مسجد رفتند

و وقتی برگشتند هنوز میخ به وضعیت قبلی بود. فرزند را صدا زدند و گفتند: «چرا میخ را اصلاح نکردی؟» جواب داد: «تا خدا نخواهد لباس کسی به آن گیر نمیکند». ایشان با تعبیری قریب به این مضمون گفتند: «تنبلی، خوب موحدت کرده!» این عرفان، عرفانی است که هیچ نسبتی با تنبلی و توجیه بیحالی و بیعاری ندارد.

ارتباط عوامل انگیزشی مال، جاه، لذات و شهوات با یکدیگر

پس از آنکه تبیینی از ساختار عوامل انگیزشی نزد فارابی ارائه شد، به دو مطلب اشاره میشود: یکی اینکه فارابی چه نسبت و ارتباطی میان سه عامل عمدهٔ انگیزشی، یعنی مال و جاه و لذات برقرار میکند؟ دیگر اینکه امروزه در اقتصاد چه نسبتی میان این انگیزه‌ها برقرار است یا برقرار میشود؟

مطلب اول: از لحاظ ترتیب بیان انگیزه‌ها، چنانکه ملاحظه شد، فارابی ابتدا مبالغه در تولید ثروت و کسب مال را مطرح کرده، سپس جهد و تلاش حداکثری در کسب جاه و طلب جاه را بمیان آورده و در بند سوم، طلب لذات و شهوات را ضروری شمرده است. از نگاه او، اگر انسان با دو فرصت مواجه شود که در یکی افزایش مال باشد و در دیگری افزایش جاه، باید افزایش جاه را انتخاب کند. علاوه بر این، ضرورت دارد انسان لذات و شهوات را برای خود بخواهد و بجوید، اما طلب لذت و شهوت تماماً باید بواسطهٔ جاه باشد نه بوسیلهٔ مال. در واقع از نظر فارابی واجب است که انسان با همهٔ امکاناتش در پی رسیدن به لذتها و امیال خویش از طریق جاه باشد. اگر انسان در کامجویی طریق مال را بر طریق جاه ترجیح دهد، آنگونه که میخواهد به لذاتش نایل نمیشود و حتی ممکن است مال خود را نیز از دست بدهد و مورد تمسخر مردم واقع شود و همهٔ ثروت و سودش به زیان تبدیل شود. اما انسانی که امیال و لذات را از طریق جاه و برطرف کردن نیازهای مردم طلب میکند، به اندازهٔ تمایل خود و حتی بیشتر از تمایلش، به لذات میرسد و همهٔ آنچه بعلت لذتجویی از راه طمع جاه و جاه‌طلبی تحصیل کرده، همواره دوست و دوستدار او باقی میماند.

فارابی تأکید میکند که ما نمیگوییم انسان هیچ چیزی از مال خود را برای لذت و کامجویی صرف نکند، اما معتقدیم در کامجویی، باید عمدهٔ تکیه بر جاه باشد، نه مال. بطور خلاصه، فارابی هنگام انتخاب بین مال و جاه،



تقدم را به جاه می‌دهد و در کامجویی و لذت‌طلبی نیز بر جاه‌طلبی تأکید دارد.

مطلب دوم: باید توجه داشت که در اقتصاد بمعنای امروزی و در میان اقتصاددانان معاصر، مرزی میان مال و جاه و لذات گذاشته نمی‌شود. در واقع چه مال، چه جاه، چه لذات و شهوات، زیرمجموعه کالا و خدمات هستند (goods and services). طلب جاه یعنی شما بدنبال موقعیتی اجتماعی هستید و در یک مسابقه یا رقابتی می‌خواهید جلوتر از همه باشید و طبعاً از آن لذت می‌برید؛ مثلاً از اینکه پدر و مادرتان در فامیل به شما افتخار کنند خوشحال می‌شوید یا از یک موقعیت اجتماعی بالا مانند تحصیلات عالی، لذت می‌برید. اینکه حاضریم در فلان جشنواره جهانی که جوایزی هم ندارد، شرکت کنیم و حتی هزینه سفر را نیز بعهده بگیریم، این مقولات از مقوله طلب جاه است. میتوان جاه‌طلبیها را به اصطلاح فلسفی از قبیل لذات و شهوات وهمی و خیالی بشمار آورد. البته بنظر میرسد فارابی که لذات و شهوات را از جاه جدا کرده، بیشتر به اصطلاح عرفی و محاوره‌یی جاه و لذت و شهوات توجه داشته است؛ یعنی جاه را برای امور خیالی و وهمی و لذت و شهوات را برای امور حسی و طبیعی بکار برده است. او در آثار دیگرش نیز لذت وهمی و قوه واهمه را بمعنایی که ابن‌سینا در تفکیک حواس باطنی پنجگانه بکار برده، بکار برده است. در آثار فارابی لذت بتبع ادراک در سه مرتبه حسی، خیالی و عقلی میگنجد. به این ترتیب از نگاه او، امور جاه‌طلبانه مانند شاگرد اول شدن، برنده شدن و قهرمان شدن، در مرتبه لذت خیالی و وهمی است و مقصود فارابی از لذات و شهوات، لذت مرتبه حسی و جسمی مانند غذا خوردن است.

سبکی که فارابی در رساله سیاست دارد، یعنی نحوه‌یی که اصطلاحات را در اینجا بکار می‌بندد، با تحقیقاتی که در آثار دیگر وی انجام داده و استنتاجاتی که در آنها کرده‌ایم، همراهی و سازگاری دارد (ر.ک: مفتونی، ۱۳۸۵).

اما اقتصاددانان اینگونه عوامل را عوامل انگیزشی می‌بینند و ثروتی را که از این طریق برای جامعه تولید میشود محاسبه میکنند. در اقتصاد هر کدام از لذات و شهواتی، از قبیل خوردنیها، نوشیدنیها و منکوحات، دسته‌یی از کالاها و خدمات را شامل میشوند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر، الگوی اخلاق فارابی را توضیح دادیم و دیدیم که الگوی او - مبنی بر برتری و اولویت

اخلاق اجتماعی بر اخلاق فردی - نسبت به الگوی رایج اخلاق‌نگاری و اخلاق‌پژوهی مسلمانان، یک انقلاب تمام عیار کپرنیکی است؛ حتی فیلسوفانی مانند ابن‌سینا (بهر دلیل) سبک و شیوه فارابی را دنبال نکرده‌اند، چه رسد به دیگر نحله‌ها در سنت تفکر اسلامی. ما الگوی اخلاق فارابی و انقلاب کپرنیکی وی در اخلاق اسلامی را «اقتصاد فرهنگ» نام نهادیم، بدین معنا که اساساً اخلاق در فضای انتزاعی، خالی و خیالی تحقق نمی‌پذیرد؛ به دیگر سخن، اخلاق در جایی که جامعه، فرهنگ و تمدن و اقتصاد نیست، معنا ندارد.

بنابراین، بر اساس الگوی اخلاق نفسی (فردی) و اجتماعی فارابی که بر مبنای ساختار انگیزشی انسان شکل گرفته است، تربیت و رشد کودکان در پیشرفت تمدن و جامعه فاضله بشری تأثیرات و نتایج کاملاً متفاوتی در پی خواهد داشت. در اولویتهای اخلاقی فارابی دو مطلب برجسته است: اول تقدم اخلاق اجتماعی بر اخلاق فردی، از طریق توجه به ارتباطات اجتماعی و تعامل با حکومت، همکاران و زیردستان؛ دوم کوشش حداکثری در تولید ثروت و اجتهاد در طلب جاه در اخلاق فردی و تعامل با نفس.

کودکان و نسل و جامعه‌یی که بر این مبنا تربیت شوند، پیشرفت جامعه خود را اولویت خواهند داد و تلاش خود را در این راستا بکار خواهند گرفت. در این الگوی تربیتی و آموزش و پرورش حتی منافع فردی نیز بر محوریت طلب جاه تعریف شده است که بطور مستقیم ثمره اجتماعی دارد. جامعه‌پذیری، قانونمداری، نوع‌دوستی و طلب منافع همگانی بارزترین خصوصیات هستند که کودکان پرورش یافته بر اساس این الگو، بدست خواهند آورد.

منابع

ابن‌سینا، حسین بن عبدالله (۱۹۸۵) *رساله فی السیاسة*، در شیخو، ۱۹۸۵، ص ۱۷-۲.

شیخو، لوییس (۱۹۸۵) *مقالات فلسفیه لمشاهیر العرب من المسلمین و النصری*، قاهره: دار العرب للبیستانی.

فارابی، ابونصر (۱۹۸۵) *رساله فی السیاسة*، در شیخو، ۱۹۸۵، ص ۲۹-۱۸.

مفتونی، نادیا (۱۳۸۵) *خلاصیت خیال از دیدگاه فارابی و سهروردی*،

رساله دکتری فلسفه و کلام اسلامی، براهنمایی احد فرامرز قراملکی

و زهرا مصطفوی، دانشکده الهیات دانشگاه تهران.

Mankiw, G. (2015). *Principles of Economics*.

Stamford: Cengage Learning.